

وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در تربیت دینی جامعه *

□ محمد جعفرزاده **

□ سید حسن عابدیان کلخوران ***

□ علیرضا عسگری ****

چکیده

از مهم‌ترین ساحت‌های تربیتی، تربیت دینی است. تربیت اعتقادی (شناختی)، عبادی (رفتاری) و اخلاقی، زیرمجموعه تربیت دینی قرار دارد. تحقق تربیت دینی جامعه، نیازمند اقدامات و فعالیت‌های گسترده و پیچیده‌ی عاملان و متولیان تربیتی است. والدین، مربیان، علما، نخبگان، رسانه‌ها و حکومت از جمله متولیان و عاملان اصلی تربیت در سطح اجتماع هستند. از مهم‌ترین و مؤثرترین عوامل و متولیان تربیت دینی، حکومت اسلامی است. این تحقیق، به روش توصیفی - تحلیلی و اجتهادی، اصل وظیفه‌مندی حکومت اسلامی نسبت به تربیت دینی جامعه را با ادله و قواعد عام، ادله عقلی و نقلی - قرآن و روایات - اثبات کرده است. با توجه به ادله، حکومت اسلامی نسبت به تربیت دینی جامعه در تکالیف الزامی اعتقادی، عبادی و اخلاقی آحاد مردم، وظیفه الزامی و در غیر الزامیات، تکالیف استجابی دارد. این پژوهش، حکومت اسلامی می‌تواند از طریق مجموعه اقدامات مدیریتی و فعالیت‌های مستمر برنامه‌ریزی، سازماندهی، هماهنگی، رهبری، کنترل و نظارت، تربیت دینی را در گستره جامعه محقق سازد.

کلیدواژه‌ها: تربیت، تربیت اعتقادی، تربیت عبادی، تربیت اخلاقی، نظام اسلامی، مدیریت اسلامی.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۶/۳؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵.

** گروه فقه و مبانی حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران: (m.jaaafarzade2021@gmail.com).

*** گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، ایران (نویسنده مسئول): (mhabet4@gmail.com).

**** گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، ایران: (mohammad.asgari88@gmail.com).

مقدمه

بر اساس منابع دینی، هدف از بعثت انبیای الهی، رشد همگانی مردم در راستای جامعه‌ای تربیت‌یافته و اخلاق‌مدار است (جمعه، آیه ۲؛ آل عمران، آیه ۱۶۴؛ طلاق، آیه ۱۱؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۸). از این‌رو، حرکت و تلاش مستمر پیامبران علیهم‌السلام و اولیای دینی در جهت تحقق چنین جامعه‌ای [مدینه فاضله]، صورت گرفته است. تحقق این جامعه آرمانی، وعده‌ای الهی (نور، آیه ۵۵) و دستیابی به آن، در گرو تهذیب و تربیت آحاد مردم (امت اسلامی) است.

این جامعه متعالی، دارای شاخصه‌های فراوانی است که تکالیف گسترده‌ای را متوجه مردم (مکلفان) و متولیان تربیت (والدین، مربیان و حکومت دینی) می‌کند. یکی از ساحت‌های مهم و اساسی تربیت (به مفهوم عام آن)، «تربیت دینی» (Religious Education) است. مسایل «تربیت» به صورت عام و «تربیت دینی» به صورت خاص، همواره مهم، پیچیده، زمان‌بر و چالشی است. از این‌رو، نتیجه‌بخشی تربیت دینی در ساحت اجتماع، نیازمند اولویت‌دهی و اهتمام جدی مکلفان و متولیان در عرصه تربیت دینی است.

به صورت طبیعی، درباره موضوع و رویکردهای «حکومت‌ها» نسبت به دینداری مردم، سه رویکرد ایجابی، سلبی و بی‌طرفی وجود دارد؛ اما «حکومت اسلامی» (Islamic Government) به عنوان بازوی سیاست‌گذاری و اجرایی نظام اسلامی، یکی از متولیان قدرتمند عرصه تربیت جامعه، عهده‌دار تربیت دینی آحاد مردم است. از آن‌جاکه سطوح صفی و ستادی متعدد و گوناگون حاکمیتی در نهاد حکومت اسلامی وجود دارد و افراد جامعه نیز در عرصه تربیت دینی، هم‌تراز نیستند؛ دستیابی به جامعه‌ای رشدیافته، تربیت‌شده و مطلوب، مسأله‌ای مشکل و دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد. از طرفی دیگر، نیازمندی جامعه به چنین رشد و تکاملی از طریق تربیت دینی و نیز مکلف و متولی بودن حکومت اسلامی نسبت به این ساحت تربیتی، نیازمند اثبات وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در این زمینه است. با توجه به این‌که پژوهش اندکی درباره «وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در تربیت دینی جامعه» صورت گرفته است، این تحقیق به روش تحلیل محتوا -

از منابع قرآنی و روایی - و با تأکید بر روش استنباطی و اجتهادی رایج در فقه شیعه، به این مسأله خواهد پرداخت.

پیشینه بحث

درباره وظیفه‌مندی حکومت (حاکم، حاکمیت، دولت و نظام) اسلامی در عرصه‌های مختلف، مخصوصاً در عرصه تربیت، مطالعات و تحقیقات گسترده‌ای در قالب کتاب، مقاله و رساله پژوهشی، صورت گرفته است که پرداختن به آن‌ها، از حیطه رسالت این تحقیق خارج است. از این رو، فقط به پیشینه پژوهشی «وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در تربیت دینی جامعه» به صورت خاص، اشاره می‌گردد:

فاتحی و ابوالقاسمی در کتاب «درآمدی بر وظایف دولت دینی در برابر دین و اعتقادات مردم» (فاتحی، ابوالقاسمی، ۱۳۹۱) و سعیدی در پایان‌نامه «بررسی نقش حکومت اسلامی در تربیت دینی» (سعیدی مشیرآباد، ۱۳۹۱)، وظیفه‌مندی حکومت اسلامی را در خصوص دینداری و باورهای دینی آحاد جامعه، ارزیابی و بر وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در این زمینه، تأکید کرده‌اند. اسکندرلو نیز در رساله دکتری خود، نظریه «حکومت تربیت‌محور» را مطرح کرده است. بر اساس این پژوهش، حکومت مطلوب از دیدگاه قرآن، حکومتی توحیدی و تربیت‌محور است (اسکندرلو، ۱۳۹۷).

داودی در کتاب «سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام در تربیت دینی»، وظیفه‌مندی متولیان دین و حکومت اسلامی را درباره تربیت دینی جامعه - مخصوصاً کودکان، نوجوانان و جوانان - مبتنی بر سیره حضرات معصومین علیهم‌السلام مورد بررسی قرار داده است (داودی، ۱۳۹۰).

اعرافی در جلد ۲۶ از موسوعه فقه تربیتی، ادله وظایف‌مندی حکومت (حاکم) اسلامی را به‌عنوان یکی از عوامل تربیتی مورد بررسی فقهی قرار داده است (اعرافی، ۱۳۹۹). در مقاله «بررسی نقش حکومت اسلامی در تربیت دینی؛ با تأکید بر عهدنامه مالک اشتر»، اثر سعیدی مشیرآباد، به‌صورت مختصر به نقش حکومت اسلامی در تربیت دینی جامعه اشاره

شده است (سعیدی مشیرآباد، ۱۳۹۳). ناظم حسین اکبر نیز در رساله «وظایف حکومت اسلامی در تربیت سیاسی جامعه از منظر فقه اسلامی» (اکبر، ۱۳۹۹) و امینی در رساله «وظایف حکومت اسلامی در تربیت اخلاقی جامعه از منظر فقه اسلامی» (امینی، ۱۳۹۹)، ادله اثباتی و وظیفه‌مندی حکومت اسلامی را در ساحت تربیت سیاسی و اخلاقی جامعه مورد ارزیابی قرار داده‌اند. «بررسی فقهی وظایف حکومت اسلامی درباره عبادات»، اثر غلامی است. این پژوهش، وظیفه‌مندی حکومت اسلامی را در اجرا، تحقق، حمایت و نظارت بر حسن اجرای تربیت عبادی در جامعه بررسی کرده است (غلامی، ۱۳۹۵).

نظرگاه تک‌بعدی، عدم ارائه ادله فقهی، عدم توجه به تفکیک حیطه‌های تربیت دینی و نیز عدم روش‌مندی فقهی، برخی از وجوه تمایز پژوهش‌های مذکور با این تحقیق است.

مفهوم‌شناسی

در هر پژوهشی، مفهوم‌شناسی واژگان در استخدام مناسب و متناسب آن‌ها کمک شایانی می‌نماید. از آن‌جا که واژه‌های «حکومت، حاکم، حاکمیت»، «دولت، نظام»، «دین، اسلام» و «تربیت» در علوم گوناگون و با رویکردهای مختلفی، توصیف شده‌اند (ر.ک: عمید زنجانی، ۱۳۸۳: ۷۵۱؛ آشوری، ۱۳۶۶: ۲۴۱؛ اعرافی، ۱۳۹۱: ۱؛ ۱۴۱: ۱)؛ از این‌رو، به مقتضای اختصار در این تحقیق، فقط به مفهوم‌شناسی اصطلاحی واژگان ترکیبی «حکومت اسلامی» و «تربیت دینی» بسنده می‌گردد:

۱. حکومت اسلامی

در علوم مختلف، تفاوت اساسی و مبنایی بین تعریف اصطلاحی «حکومت اسلامی»، «حکومت دینی» و «حکومت غیر دینی»، ذکر شده که ناشی از تهافت در خاستگاه و مبانی هر کدام است؛ اما در این تحقیق با تسامح، «حکومت اسلامی» و «حکومت دینی» به یک معنا فرض شده است. از این‌رو، بنا بر نظرگاه برخی از پژوهشگران، حکومت زمانی اسلامی است که در آن، اداره امور کشور و رسیدگی به مسایل جامعه، مطابق با دستورات و قوانین

اسلام باشد (صدر، ۱۹۸۹م: ۶؛ آقابخشی، ۱۳۸۶: ۳۳۸). در این تعریف، به مفهوم و محتوای نظری و ماهیت حکومت - و نه به شکل ظاهری آن - توجه شده است. در واقع، حکومت زمانی اسلامی است که حافظ مصالح و شئون امت اسلامی باشد؛ اما مراد از «حکومت اسلامی» در این تحقیق، حکومتی است که دارای سه مؤلفه ذیل باشد:

۱. تمام ارکان در آن نظام، بر اساس اسلام باشد؛
 ۲. تمام مسئولان در آن نظام، متدین، دیندار و مسلمان باشند؛
 ۳. تمام قوانین و احکام آن نظام، مطابق شریعت اسلام باشد.
- البته این نوع حکومت اسلامی، آرمانی و مطلوب است که می‌توان با تسامح، نوعی مراتب و تشکیک در تشکیل، تقنین و مدیریت آن، قائل گردید (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۴۵-۵۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۲۹-۳۰). بنابراین، در فلسفه سیاسی حکومت اسلامی، ارکان اداری و سیاستگذاری، مسئولان اجرایی و قوانین حاکمیتی، باید خاستگاه دینی و مشروعیت الهی داشته باشند. ازاین‌رو، منظور از «حکومت اسلامی» در این پژوهش، تنها قوه مجریه نیست؛ بلکه عوامل و تشکیلات حکومتی، اعم از اجرایی، تقنینی، قضایی، نظامی، انتظامی، امنیتی، فرهنگی و نیز دستگاه‌هایی است که به‌طور مستقیم و غیر مستقیم تحت اشراف حاکم اسلامی فعالیت می‌کنند. البته فروع و مقدماتی درباره متعلق تکلیف در حکومت اسلامی و شخصیت حقیقی و حقوقی حاکم و حکومت وجود دارد که به‌خاطر اختصار از پرداختن به آن‌ها خودداری می‌گردد (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۹: فصل اول).

۲. تربیت دینی

در ماهیت و قلمرو «تربیت دینی»، حوزه‌های پژوهشی مختلفی با رویکردهای گوناگونی وجود دارد (باقری، ۱۳۸۴، ۲: ۸۶-۸۸)، تعریف‌های مختلفی از تربیت دینی ارائه شده است که واکاوی همه آن‌ها از حیطه رسالت این پژوهش خارج است. ازاین‌رو، فقط به ذکر بعضی از تعریف‌ها و ارائه تعریف مختار اکتفا می‌گردد.

برخی «تربیت دینی» را به آموزش برنامه‌ریزی شده و نظام‌مندِ باورهای مربوط به خدا و جهان و آموزش برنامه‌ریزی شده و نظام‌مندِ عبادات و مناسک، اخلاقیات و هدف و معنای زندگی محدود دانسته‌اند (نقل از توماس، ۱۳۷۹: ۲۲-۳۱). عده‌ای دیگر، از تربیت دینی به‌عنوان «مجموعهٔ اعمالی که عمدی و هدفدار به‌منظور آموزش گزاره‌های معتبر یک دین در افراد دیگر به‌نحوی که آن افراد در عمل و نظر به آن آموزه‌ها متعهد و پایبند گردند» (داودی، ۱۳۹۰: ۲۶). بنابراین، منظور از تربیت دینی در تعریف‌های بیان‌شده، جنبه‌ای از فرایند تعلیم و تربیت ناظر بر پرورش ابعاد شناختی، عاطفی و عملیِ مربی از لحاظ التزام او به دین (مُعْتَبَر) است.

به نظر می‌رسد کاربست تربیت دینی در دو معنای خاص و عام باشد: (۱) معنای خاص: تربیت شخصی در حوزهٔ اعتقادات و عبادات؛ (۲) معنای عام: تربیت جمعی و عمومی در تمام حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۹: فصل پنجم). در این پژوهش، مراد از تربیت دینی، تربیت برگرفته از آموزه‌های دینی با هدف پرورش انسان دیندار به گونه‌ای که در همه ابعاد اعتقادی، عاطفی و رفتاری به اندازهٔ نصاب، ملتزم به اسلام باشد. به دیگر سخن، تربیت دینی، فرایندی است که از طریق اعطای بینش، التزام قلبی و عملی به فرد، هماهنگ با فطرت و به دور از جبر و فشار، برای نیل به سعادت دنیوی و اخروی انجام می‌گیرد. از این رو، هدف از تربیت دینی، دین‌دار پروری است که در سه ساحت اعتقاد (بینش دینی)، اخلاق (منش دینی) و عمل (پرورش دینی) ورود دارد (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۱: ۷۸-۸۰؛ همو، ۱۳۹۳: ۲۱-۲۲؛ داودی، ۱۳۹۰: ۲۹). بنابراین، از دیدگاه این پژوهش، مجموعهٔ تربیت اعتقادی، تربیت اخلاقی و تربیت عملی (عبادی)، شاکلهٔ تربیت دینی را شکل می‌دهند:

تربیت اعتقادی: مجموعهٔ اقدامات تمهیدی و عملی در راستای شکل‌دهی باورها، اقتناع فکری و پذیرش قلبی و التزام درونیِ مربیان.

تربیت عبادی: مجموعهٔ اقدامات تمهیدی و عملی در راستای ایجاد روحیهٔ تعبد، تعهد و اطاعت در مناسک، عبادات و اوامر و نواهی الهی در مربیان.

تربیت اخلاقی: مجموعه اقدامات تمهیدی و عملی در راستای شکوفایی، تقویت و رشد فضایل اخلاقی در متربیان و نیز اصلاح و زدودن رذایل اخلاقی از آنان.

ادله وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در تربیت دینی جامعه

یکی از عوامل مهم و کنشگران اصلی تربیت در عرصه اجتماع، حکومت اسلامی است. حکومت اسلامی یک نهاد (مشروع و مقبول) حقوقی و سیاستگذار و نیز مجری برنامه‌ها و اهداف دینی است. زمامداران و مسئولان در حکومت اسلامی - به عنوان شخصیت حقوقی - علاوه بر وظیفه‌مندی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، نسبت به تربیت آحاد مردم وظیفه‌مند هستند که در پژوهش‌های گوناگونی بدان پرداخته شده است (به عنوان نمونه ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۱: ۶۳؛ همو، ۱۳۹۹؛ اکبر، ۱۳۹۹؛ امینی، ۱۴۰۰). از مهم‌ترین ساحت‌های تربیتی در عرصه اجتماع، تربیت دینی جامعه است. از این رو، در راستای اثبات وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در تربیت دینی جامعه، به قواعد عامه و ادله عقلی و نقلی - قرآن و سنت - ذیل استناد و استشهاد می‌گردد:

۱. قواعد عامه

حاکم اسلامی به عنوان مکلف و عالم بودن، نسبت به تربیت دینی جامعه وظیفه‌مند و مسئول است. شخصیت حقوقی حاکم نیز که عهده‌دار منصب حکومت اسلامی شده است نسبت به تربیت دینی جامعه مکلف است. بنابراین، حاکم اسلامی نسبت به تربیت دینی جامعه از دو جهت حقیقی و حقوقی وظیفه‌مند است.

ادله و قواعد عام زیادی از جهت‌های مختلف، وظیفه‌مندی حکومت اسلامی را نسبت به تربیت دینی جامعه ثابت می‌کنند که پرداختن به آن‌ها، از حیطه پژوهشی این تحقیق خارج است. البته در برخی از منابع، وجه دلالت این قواعد نسبت به وظیفه‌مندی حکومت اسلامی نسبت به تربیت دینی جامعه مورد بررسی قرار گرفته است (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۹، ۲۶: فصل سوم؛ اکبر، ۱۳۹۹؛ امینی، ۱۴۰۰). بر اساس ادله و قواعد عام: «امر به معروف و نهی از منکر»، «لزوم حفظ

نظام»، «اعانه بر پر»، «لزوم حفظ علو اسلام و عزت مسلمانان»، «ارشاد جاهل»، «نشر علم»، «حرمت کتمان علم»، «هدایت»، «إحسان الی الغیر»، «تأمین عدالت اجتماعی» (همان)، حاکم (حکومت) اسلامی نسبت به تربیت دینی جامعه وظیفه مند است. با این توضیح که حاکم و حکومت اسلامی به دلیل «مبسوط الید» بودن و بهره‌مندی از امکانات و پشتوانه‌های قانونی و اجرایی، مورد خاص این ادله است؛ حتی در برخی از مراتب و موارد، امتثال این تکالیف، فقط از عهده حاکم اسلامی ساخته است.

۲. قرآن کریم

برخی از آیات قرآن کریم بر وظیفه‌مندی حکومت اسلامی نسبت به تربیت دینی جامعه دلالت دارند. در راستای اثبات مدعا به آیات ذیل استناد و استشهاد می‌گردد:

الف) دسته اول: وظایف تبلیغی (تبیین، تزکیه، تذکر، هدایت، ارشاد، تعلیم و تربیت) انبیای الهی

بعضی از آیات، وظیفه تبلیغی پیامبران الهی علیهم‌السلام را بیان داشته‌اند، از جمله:
یک- «وَبَنَّا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره: ۱۲۹).

این آیه و آیات دیگر (بقره: ۱۵۱؛ آل عمران: ۱۶۴؛ جمعه: ۲) به وظیفه‌مندی پیامبران علیهم‌السلام نسبت به تزکیه و تعلیم (آگاهی‌بخشی) مردم اشاره دارند. با الغای خصوصیت از پیامبران الهی علیهم‌السلام، می‌توان حاکم دینی را نسبت به تعلیم و تربیت مردم جامعه، وظیفه‌مند دانست.

دو- «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (ابراهیم: ۴)؛ «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۴۴)؛ «وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمْ» (نحل: ۶۴)؛ «وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لِأُبَيِّنَ لَكُمْ» (زخرف: ۶۳).

در این آیات و آیات مشابه، «تبیین» دین و معارف آن، از وظایف پیامبران علیهم‌السلام بیان شده

است. محدود شدن وظیفه «تبیین» به آنچه از سوی خداوند نازل شده، محدوده «تبیین» را مقید به موضوعات دینی و الهی می‌کند. از این رو، لازمه «تبیین»، تعلیم و آگاه ساختن است؛ این مسأله، به صورت طبیعی، بدون تعلیم، «تبیین» محقق نمی‌شود.

سه- «فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى» (اعلی: ۹)؛ «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» (غاشیه: ۲۱)؛ «فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ» (طور، آیه ۲۹)؛ «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدَ» (ق: ۴۵).

در این آیات و آیات دیگر (انبیاء: ۷۳؛ انعام: ۹۰) که نقش برجسته تذکردهی و هدایتی پیامبران الهی ﷺ را عنوان کرده است، تنها مسأله یادآوری صرف نیست؛ بلکه شامل یادآوری سرمایه‌های فطری و تعلیم آن‌ها نیز می‌شود (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۹، ۲۶: ۱۴۳).

با توجه به سه دسته آیات فوق، انبیای الهی ﷺ نسبت به معارف دینی در جامعه، وظیفه تبلیغی (تبیین، هدایت، تذکر، تزکیه، ارشاد، تعلیم و تربیتی) داشتند. با این‌که این آیات، مربوط به شأن و جایگاه رسالت و علم پیامبران ﷺ است؛ می‌توان با تنقیح مناط و الغای خصوصیت از ایشان، به عالمان دینی تسری داد. در صورتی که علما در مقام حاکم اسلامی باشند، می‌توان از این آیات در راستای اثبات وظیفه‌مندی حکومت (حاکم) اسلامی نسبت به تربیت دینی جامعه استفاده کرد (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۹، ۲۶: ۱۴۰-۱۴۹).

ب) دسته دوم: اقامه تعالیم دینی

برخی از آیات، بر اقامه بعضی از تعالیم دینی در جامعه تأکید دارند. اقامه این معارف و تعالیم دینی به صورت اتم و اکمل فقط می‌تواند در سایه حکومت اسلامی و از طریق مجموعه اقدامات چنین حاکمیتی محقق گردد. از این رو، حکومت اسلامی نسبت تربیتی دینی جامعه از طریق اقامه این تعالیم دینی وظیفه‌مند است. به خاطر اختصار، فقط به دو آیه ذیل استناد و استشهاد می‌گردد:

یک- «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ

نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ۴۱).

بر اساس این آیه شریفه، هنگامی که مؤمنان و صالحان، قدرت یافتند و حکومت تشکیل دادند، باید در راه به پاداشتن نماز و اقامه این فریضه الهی بکوشند و آن را وظیفه اصلی و اساسی خود بر شمارند.

واژه «تمکین» به معنای قدرت و توانایی است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ۵: ۵۱۶)؛ ازاین رو، در بیشتر تفاسیر، مصداق تمکین در این آیه و آیات دیگر (اعراف، آیه ۱۰؛ یوسف، آیه ۲۱؛ کهف، آیه ۸۴)، سلطه اجتماعی و قدرت سیاسی و حکومتی بیان شده است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ۷: ۱۴۰؛ طباطبائی، ۱۴۳۰، ۱۴: ۳۳۱-۳۳۲).

البته تأکید آیه بر اقامه نماز، از باب تأکید بر فرد اعلاست؛ چه این که نماز، فرد اعلاى عبادات است و حکومت اسلامی درباره اقامه مطلق عبادات مسئولیت دارد. در واقع، خصوصیت این آیه درباره نماز است؛ اما عمومیت آن، شامل تمام عبادات می شود؛ هرچند در ادامه آیه، به مسأله زکات و امر به معروف و نهی از منکر نیز اشاره شده است.

دو- «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴).

در این آیه، بر تشکیل گروه «آمران به معروف و ناهیان از منکر» که دعوت به خیر می نمایند، تأکید شده است. در مرتبه اعلاى این تشکیلات و مصداق کامل آن، حکومت اسلامی است که می تواند «دعوت به خیر» را در تمام سطوح جامعه نهادینه و اجرایی نماید. ازاین رو، دلالت التزامی آیه بر تربیت دینی جامعه توسط حکومت اسلامی است.

۳. روایات

بر وظیفه مندی حکومت اسلامی در تربیت دینی آحاد مردم و جامعه، می توان به ادله روایی فراوانی استدلال کرد؛ به اقتضای اختصار، فقط به ادله ذیل استدلال و استشهاد می گردد:

الف) وصیت‌ها و نامه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بعد از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، در هنگام اعزام فرمانداران خود به بلاد اسلامی، وصیت می‌کردند و یا نامه می‌نوشتند و وظایف ایشان را نسبت به مردم جامعه متذکر می‌شدند. تربیت دینی جامعه توسط فرمانداران، از جمله وظایفی است که حضرت صلی الله علیه و آله ایشان را بدان سفارش می‌کردند. به‌عنوان نمونه به وصیت معاذ بن جبل استناد و استشهاد می‌گردد:

يَا مُعَاذُ عَلَّمَهُمُ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَحْسِنْ أَدَبَهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ ... وَ لِيَكُنْ أَكْثَرُ
هَمِّكَ الصَّلَاةَ فَإِنَّهَا رَأْسُ الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِالْدِّينِ وَ ذَكَرِ النَّاسَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ
الْآخِرِ وَ اتَّبِعِ الْمَوْعِظَةَ فَإِنَّهُ أَقْوَى لَهُمْ عَلَى الْعَمَلِ بِمَا يَحِبُّ اللَّهُ ثُمَّ بَتَّ فِيهِمْ
الْمُعَلِّمِينَ (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۵-۲۶؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۴: ۱۲۶-۱۲۷).

بررسی سندی: این روایت مرسله نقل شده و فاقد اعتبار است.

بررسی دلالتی: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که معاذ بن جبل را به حکمرانی یمن گماشت، توصیه‌های تربیتی فراوانی به وی فرمود که بیانگر وظیفه‌مندی حاکم (حکومت) اسلامی در تربیت دینی جامعه است. به برخی از دلالت‌های تربیتی این وصیت و سفارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استشهاد می‌گردد:

۱. عبارت «عَلَّمَهُمُ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَحْسِنْ أَدَبَهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ» در صدر سفارشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیانگر آموزش تعالیم قرآن کریم به مردم یمن و متخلّق شدن ایشان به اخلاق نیک است. با توجه به ارتکازات و قرینه‌های سیاقی در متن روایت، می‌توان از صرف تعلیم قرآن الغای خصوصیت کرد و موارد آموزشی را به سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و نیز تمام معارف دینی تسری داد. البته چه بتوان این الغای خصوصیت را انجام داد یا خیر؛ تعلیم آموزه‌های قرآنی و تأدیب اخلاق نیکو، شامل تمام معارف دینی (اعتقادی، عبادی و اخلاقی) می‌گردد.

۲. در این روایت، به‌صورت تفکیکی به تمام جنبه‌های مختلف تربیت دینی مردم اشاره شده است:

- تربیت اعتقادی: عبارت «وَذَكَرِ النَّاسَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ»، توصیه به یادآوری خدا و قیامت است که بیانگر تربیت اعتقادی مردم است.

- تربیت عبادی: تعبیر «وَلْيَكُنْ أَكْثَرُ هَمِّكَ الصَّلَاةَ»، سفارش و توجه دادن به امورات عبادی است که بیانگر تربیت عبادی مردم است.

- تربیت اخلاقی: عبارات «وَأَحْسِنْ أَدَبَهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ» و «وَاتَّبِعِ الْمَوْعِظَةَ»، توصیف اخلاقی است که بیانگر تربیت اخلاقی مردم است.

با توجه به سفارش به مهم‌ترین جنبه‌های تربیت دینی در این روایت، می‌توان دلالت این روایت را بر مدعا تمام دانست. از این رو، جدای از ضعف سندی، وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به معاذ بن جبل، بر وظیفه‌مندی حاکم (حکومت) اسلامی نسبت به تربیت دینی آحاد مردم دلالت کامل دارد. با توجه به قرائن موجود در متن و فرامتن این وصیت‌نامه، این حکم الهی است، نه حکومتی و بر تمام حاکمان اسلامی لازم است که نسبت به تربیت دینی مردم بکوشند.

ظهور برخی از عبارات امری در این روایت، بر وجوب دلالت دارند؛ از طرفی دیگر، استغراق در ضمایر بیانگر عموم مردم است و تعالیم «کتاب الله» و «الاخلاق الصالحة» شامل تمام قرآن و همه مراتب اخلاقی می‌شود. از این رو، حاصل این چند ظهور، تعارض است؛ زیرا تکلیف عسر و حرجی را متوجه حکومت اسلامی می‌نماید. علاوه بر این، سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام بر این محور نبوده است که امر الزامی را در تمام ساحات تربیتی متوجه حاکمان اسلامی نمایند. با توجه به راه‌حل‌های موجود، بهترین وجه جمع، این است که وظیفه‌مندی الزامی حکومت اسلامی در تعالیم بخش‌های ضروری و الزامی قرآن کریم و اخلاق اسلامی است و فراتر از آن، مستحب است (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۹، ۲۶: فصل سوم). اگرچه این وظیفه‌مندی حکومت (حاکم) اسلامی، عینی و مباحثی است؛ اما از کارهایی است که «یسقط بفعل الغیر» و «توکیلی» است؛ یعنی با اقدام دیگران به این وظایف و یا وکالت در انجام این تکالیف، تکلیف از حکومت (حاکم) اسلامی ساقط می‌گردد.

توصیه‌ها و سفارشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عمرو بن حزم (والی قبیله بنی الحارث در یمن) (ابن هشام،

۴: ۲۴۱-۲۴۲)، عتّاب بن اسید (والی مکه) (منسوب به امام عسکری (۷)، ۱۴۰۹: ۵۵۶؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۱: ۱۲۳) و مصعب بن عمیر (هاشمی خویی، ۱۴۰۰ق، ۱۵: ۱۲۹) در راستای وظیفه‌مندی حاکم (حکومت) اسلامی نسبت به تربیت دینی جامعه است که به‌خاطر ضعف سندی و نیز رعایت اصل اختصار در این پژوهش، از پرداختن به آن خودداری شده است.

۲. «أَلَا كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ؛ فَالْأَمِيرُ [الإمام] الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (ابن ابی‌فراس، ۱۴۱۰: ج ۱، ۶؛ ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵، ۱: ۱۲۹)

بررسی سندی: این روایت مرسله و نامعتبر است؛ اما به‌عنوان مؤید می‌توان بدان استناد و استشهاد کرد.

بررسی دلالی: بر اساس این روایت، آحاد جامعه نسبت به یکدیگر مسئول هستند. در ادامه روایت، حاکم (حکومت) را نسبت به آحاد مردم وظیفه‌مند و مسئول بیان داشته است. با توجه به قرائن لفظی و مقامی در این روایت، حکم وظیفه‌مندی و مسئولیت، الزامی است. سیاق روایت، بیانگر گسترده‌گی دامنه مسئولیت حکومت (حاکم) اسلامی نسبت به مردم است؛ اما با توجه به قرائن موجود، حکم الزامی فقط شامل امور مهم و اساسی مانند واجبات و محرمات می‌شود. البته عدم الزام نسبت به باقی امور، نافی عدم مسئولیت نیست، بلکه فقط نافی الزام است. بنابراین، تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی آحاد مردم در محدوده الزامی، بر حکومت اسلامی لازم و در غیر آن، رجحان غیرالزامی دارد.

ب) نامه‌های حضرت امیر علیه السلام به فرمانداران

حضرت امیر علیه السلام در سال‌های محدودی که خلافت ظاهری جامعه اسلامی را برعهده داشتند، نامه‌های متعددی به کارگزاران، والیان و فرمانداران خود نوشتند. مضمون این نامه‌ها، حاوی وظیفه‌مندی حاکم (حکومت) اسلامی نسبت به تربیت دینی جامعه است. در راستای اثبات مدعا، به برخی از نامه‌های حضرت امیر علیه السلام استناد و استشهاد می‌گردد:

۱. عهدنامه مالک اشتر: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلَى أَمِيرٍ

الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بَنِ الْحَارِثِ الْأَشْثَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وَلَا مِصْرَ جَبَايَةَ خَرَجِهَا وَ مُجَاهَدَةَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۱۲۶؛ شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۴۲۶-۴۲۷).

بررسی سندی: سند عهدنامه مالک علاوه بر اتقان محتوا و شهرت روایی، از طریق نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۹۸-۲۰۳) و شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۶۲-۶۳) معتبر دانسته شده است. بنابراین، عهدنامه از جهت صدور، اعتبار دارد و صحیح است (موسوی خویی، ۱۴۰۹، ۳: ۲۲۲).

بررسی دلالتی: در ابتدای این عهدنامه، حضرت امیر علیه السلام چهار دستور و سیاست کلی را به مالک اشتر، بیان داشته‌اند. «اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا»، سومین وظیفه حاکم اسلامی این است که مردمان سرزمین خود را در مسیر سعادت دنیوی و اخروی به حرکت درآورده و زمینه رشد آن‌ها را در ساحت‌های مختلف، اعم از دینی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی فراهم سازد.

واژه «صلح» که اساس واژه «استصلاح» است؛ خلاف و نقیض فساد بیان شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۳: ۳۰۳)؛ از این رو، «استصلاح» به معنای طلب خیر و صلاح است (جوهری، ۱۴۱۰، ۱: ۳۸۳-۳۸۴). معمولاً از واژه «أهل»، افاده انتساب می‌شود؛ برای همین، بیشتر به صورت ترکیبی (مضاف و مضاف‌الیه) به کار می‌رود که طبق آن، معنا پیدا می‌کند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۴: ۸۹؛ ازهری، ۱۴۲۱، ۶: ۲۲۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ۱: ۱۵۰). از این رو، مراد از «أَهْلِهَا [مِصْرَ]» مردم مصر است. بنابراین، منظور از «اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا»، اصلاح امور مردم مصر است.

«اصلاح» مفهومی مطلق و عرفی است که امور دنیوی و اخروی را شامل می‌شود. اطلاق مفهومی اصلاح، هم به لحاظ زمان و هم به لحاظ مکان و هم به لحاظ کم و کیف اقداماتی است که برای تحقق اصلاح لازم است انجام گیرد. از جمله امور لازم برای استصلاح مردم، تربیت دینی جامعه در ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی ایشان است.

با توجه به امر - ظهور در وجوب - در صدر روایت (هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ)، حکم مستفاد از روایت، تکلیف الزامی نسبت به تمام مواردی است که در ذیل نامه بدان اشاره شده است؛ اما درباره «اِسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا»، با عنایت به ذومراتب بودن خیر و صلاح - که اعم از واجب و مستحب است - و قرائن لفظی و لَبّی موجود در عهدنامه، اصلاح و تربیت آحاد مردم توسط حاکم (حکومت) اسلامی در دایره واجبات، الزامی است؛ ولی در مستحبات، غیر الزامی خواهد بود (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۹، ۲۶: فصل سوم؛ اکبر، ۱۳۹۹: فصل دوم؛ سعیدی مشیرآباد، ۱۳۹۳).

با عنایت به اشتراک خطابات (عراقی، ۱۴۲۰، ۱: ۴۵۹)، می‌توان موارد عهدنامه را از مالک اشتر، الغای خصوصیت کرد و حکم را به هر حاکم شرعی تسری داد. بنابراین، امام علیه‌السلام در این عهدنامه و فراتر از هر زمان و مکانی، تکلیف الهی و وظیفه‌مندی حاکم و حکومت اسلامی - نه حکم ولایی و حکومتی - را به صورت قضیه حقیقه در موارد مذکور بیان داشته است. البته بر اساس قرائن لفظی و لَبّی در عهدنامه، وظیفه‌مندی حاکم در تربیت دینی جامعه لزوماً مباحثی نیست؛ اما واجب عینی، تعیینی و نفسی است؛ زیرا بدیلی در عرض آن نیست (البته از واجبات عینی که «یسقط بفعل الغیر»).

۲. «أَمَّا بَعْدُ؛ فَإِنَّكَ مِمَّنْ أَسْتَظْهَرُ بِهِ عَلَى إِقَامَةِ الدِّينِ» (ثقفی، ۱۴۱۰، ۱: ۱۶۴؛ شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۴۲۰)

بررسی سندی: با این که روایت، مرسله است؛ اما در منابع متقدم با شهرت روایی ذکر گردیده است؛ از این رو، در صورتی که شهرت را جابر ضعف سند این نامه بدانیم، روایت معتبر خواهد بود و در غیر این صورت، سند روایت ضعیف است.

بررسی دلّالی: در این نامه که حضرت امیر(علیه‌السلام) به یکی از عمّال - احتمالاً مالک اشتر نخعی - خود نگاشته است؛ وظیفه‌مندی ایشان را به اقامه دین و احکام الهی گوشزد فرمودند. «اقامه دین»، عنوانی کلی است که می‌تواند شامل اجزاء مختلف دین در عرصه‌های علمی و عملی گردد. دلالت التزامی اقامه دین، تعلیم و تربیت آحاد جامعه بر پایه تعالیم دین است. تکالیف اعتقادی، عبادی و اخلاقی زیرمجموعه تکلیف کلی اقامه دین است که بیانگر تربیت

دینی جامعه است. از این رو، حضرت امیر علیه السلام با این دستور کلی، تربیت دینی جامعه را در قالب اقامه دین، وظیفه حاکم (حکومت) اسلامی بیان داشته است.

۳. نامه به قثم بن عباس: «أَمَّا بَعْدُ؛ فَأَقِم لِّلنَّاسِ الْحَجَّ (وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ) (ابراهیم: ۵) وَاجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ فَأَقِ الْمُسْتَفْتَى وَ عَلِّمِ الْجَاهِلَ وَ ذَاكِرِ الْعَالِمَ» (همان، ۴۵۷؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۳: ۴۹۷).

بررسی سندی: این روایت مرسله و فاقد اعتبار است.

بررسی دلالتی: حضرت علیه السلام در این نامه به قثم بن عباس - فرماندار مکه - رعایت مواردی از تعلیم و تربیت دینی مردم را گوشزد کرده است. در این نامه، بر پاسخگویی حاکم اسلامی و تعلیم مردم در دو هنگامه صبح و عصر تأکید شده است. این دستورالعمل حکومتی، بیانگر عدم جدایی دین از سیاست است که وظیفه مندی حکومت اسلامی را نسبت به تربیت دینی جامعه بیان داشته است.

البته جدای از نامه‌های حضرت علیه السلام به فرمانداران، ایشان در روایات فراوانی به وظیفه مندی حکومت اسلامی نسبت به تربیت دینی جامعه تأکید داشتند (ر.ک: علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ۹۰: ۴۱؛ دیلمی، ۱۴۱۲، ۲: ۲۱۹). از جمله می‌توان به روایات ذیل استناد و استشهاد کرد:

۱. «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَى حَقِّي فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْتَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيِّكُمْ عَلَيْكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلَا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا»؛ (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۷۹؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۴۲۷: ۱۴۲).

بررسی سندی: با این که سند این روایت، مرسله و در برخی از منابع، ناقص آمده است؛ اما با توجه به اشتها روایی و نقل آن در کتب متقدم روایی و تاریخی، می‌توان به مفاد آن استناد کرد (البته در صورتی که شهرت در نقل را جابر ضعف سندی بدانیم).

بررسی دلالتی: حضرت امیر علیه السلام همه مردم را خطاب قرار دادند که مسئولیت تعلیم آن‌ها - برای رهایی از جهالت و گمراهی - و تأدیب آنان برای دانستن، به عنوان حق و تکلیفی به دوش ایشان (حاکم اسلامی) است. هرچند واژه «حق»، فعل امری نیست؛ اما ظهور در الزام

دارد که با مقدمات حکمت می‌توان حکم الزامی از آن برداشت کرد. از این رو، تکالیف بیان شده که بر تعلیم و تأدیب آحاد مردم دلالت دارند، بر حاکم (حکومت) اسلامی واجب است. قدر متیقن از تعلیم و تأدیب در این روایت، تربیت دینی مردم است.

با توجه به اطلاق «تعلیم» و «تأدیب»، استغراق ضمیر «کم» و تعبیر «حق» در این خطبه، تعارض بدوی ایجاد می‌شود. بهترین راه حل برای رفع این تعارض، حفظ ظهور «حق» - به خاطر صراحت بیشتر در وجوب - و دست برداشتن از اطلاق «تعلیم» - منحصر کردن تعلیم به علوم دینی و معارف مبتلا به - و «تأدیب» است. از طرفی دیگر، می‌توان از حضرت امیر ۷، الغای خصوصیت کرد و حکم آن را شامل هر حاکم اسلامی دانست. بنابراین، وظیفه‌مندی الزامی حاکم (حکومت) اسلامی در تربیت دینی - اعتقادی، عبادی و اخلاقی - جامعه منحصر در علوم دینی و معارف مبتلا به خواهد بود.

۲. «عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَعْلَمَ أَهْلَ وَلَايَتِهِ حُدُودَ الْإِسْلَامِ وَ الْإِيمَانَ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۳۲۸؛ تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۴۵۳)

بررسی سندی: این روایت مرسله و فاقد اعتبار است.

بررسی دلالتی: بر اساس این روایت، وظیفه امام (حاکم اسلامی)، تعلیم آموزه‌های دینی و ایمان در جامعه است. این وظیفه‌مندی، متوجه جایگاه امام است که باید تربیت دینی را در جامعه گسترش دهد. با توجه به اطلاق تعبیر «عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَعْلَمَ» و مقدمات حکمت، حمل بر وجوب این جمله، اظهر است. بنابراین، بر حاکم (حکومت) اسلامی واجب است که مردم جامعه تحت نفوذ و تسلط خود را نسبت به اصول و فروع دین - تکالیف تعیین کننده مرز اسلام و کفر - آگاه کند.

ج) صحیحۀ زرارہ

عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَايَةِ قَالَ زُرَّارَةُ فَأَيُّ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُهُنَّ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱: ۱۹۱؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۱۸).

بررسی سندی: فقرات این روایت، در سلسله سندهای مختلف بیان شده است که اکثر آن‌ها صحیح‌السند هستند. مضمون و محتوای مشترک در این روایات، حاکی از تواتر معنوی آن است.

بررسی دلالتی: دلالت این روایت بر وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در تربیت دینی جامعه، مخصوصاً تربیت عبادی، بر این تحلیل مبتنی است که حضرت صادق ۷، ولایت و حکومت اسلامی را به منزله کلید عبادات مذکور، معرفی کرده که در صورت تحقق حکومت اسلامی، بهترین زمینه برای عملی شدن عبادات مذکور خواهد بود. ازاین‌رو، در صورت عدم تحقق حکومت اسلامی، ممکن است مکلفان به صورت فردی عبادات خود را انجام دهند، ولی این عبادات واجد روح کامل و جامع نیست و تحقق حکومت اسلامی می‌تواند عاملی برای دمیده شدن روح ولایی در عبادات و بهتر اجرا شدن آن به شمار آید.

۴. دلیل عقلی

دلیل عقلی مبتنی بر چند مقدمه است:

مقدمه اول:

انسان به اقتضای فطرت و طبیعت، نیازمند زندگی اجتماعی است.

اجتماع انسانی نیازمند، قانون و مجری آن (حکومت) است.

بنابراین، حکومت (مجری قانون) لازمه زندگی اجتماعی است.

مقدمه دوم:

جامعه انسانی نیازمند آرامش روحی و روانی است.

تربیت دینی، موجب آرامش روانی جامعه می‌گردد.

بنابراین، تربیت دینی برای آرامش روحی و روانی جامعه لازم است.

مقدمه سوم:

تربیت دینی برای آرامش روحی و روانی جامعه لازم است.

هرکسی (کسانی) توانایی تحقق آرامش روحی و روانی در جامعه را دارد، نسبت به تحقق آن، مسئول است.

بنابراین، حکومت (حاکم) اسلامی نسبت به تربیت دینی جامعه مسئول است. به صورت کلی، مجموعه فعالیت‌ها و اقدامات حکومتی در راستای تربیت دینی جامعه، می‌تواند موجب حفظ و ارتقای مصالح آحاد مردم (اقدامات ایجابی) و از بین رفتن زمینه‌های اخلال و فساد (اقدامات سلبی) گردد. بنابراین، حکومت اسلامی نسبت به تربیت دینی جامعه، عقلاً وظیفه‌مند است و ورود حکومتی در این زمینه، حُسن عقلی دارد.

۵. سیره عقلا

در طول تاریخ، عقلا و مردم نسبت به ضرورت نظام‌های اجتماعی و حفظ آن‌ها توجه و اهتمام داشتند؛ از این رو، به وضع و اصلاح قوانین و مقررات می‌پرداختند تا اخلال در این نظام‌ها ایجاد نگردد. درباره قاعده عقلی حفظ نظام (علامه حلی، ۲: ۱۷۹؛ موسوی خمینی، ۲: ۴۶۱-۴۶۲؛ منتظری، ۱۴۱۷: ۳۵۹؛ همو، ۱۴۰۸: ۱۷۶)، نصی از شارع مقدس وجود ندارد؛ اما ردعی نیز وارد نشده است؛ بنابراین، این قاعده عامه، اصطیادی و غیر منصوصه است (ملک‌افضلی، ۱۳۸۹: ۱۱۴). یکی از مؤلفه‌های اصلی در نظام‌های اجتماعی که لزوم حفظ نظام مقتضی ایجاب آن‌هاست، تربیت دینی جامعه است؛ پس توجه و اهتمام به تربیت دینی جامعه، ضروری است. از آن‌جاکه، حکومت اسلامی متولی و حافظ نظام‌های اجتماعی است؛ نسبت به تربیت دینی جامعه وظیفه‌مند خواهد بود. از این رو، حکومت اسلامی در راستای تحقق تربیت دینی جامعه، باید اقدامات ایجابی و سلبی فراوانی را مدیریت کند.

سیره عقلا درباره توجه و اهتمام حاکمان اسلامی به تربیت دینی جامعه، تا عصر ائمه اطهار علیهم‌السلام استمرار داشته و ردع و منعی در این خصوص از ایشان وارد نشده است؛ از این رو، این سیره می‌تواند بر وظیفه‌مندی حکومت (حاکم) اسلامی در تربیت دینی جامعه، دلالت داشته باشد. البته حکم مستفاد از سیره عقلا به صورت ابتدایی، بیش از اباحه نیست؛ اما با

توجه به سیره معصومین با تشکیل حکومت توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت امیر المؤمنین و امام مجتبی علیه السلام و قرائن موجود - تقبیح مؤکد عقلا بر اهمال حکومت اسلامی در خصوص تربیت دینی جامعه - و نیز ارتکازات عقلایی، این سیره می‌تواند بر رجحان و حتی الزام دلالت داشته باشد.

در جمع‌بندی ادله وظیفه‌مندی حکومت اسلامی نسبت به تربیت دینی جامعه می‌توان بیان داشت که به مقتضای ادله و قواعد عام، از جمله: ادله لزوم حفظ نظام، قاعده إعانه، قاعده هدایت و وجوب امر به معروف و نهی از منکر این وظیفه‌مندی ثابت است. در دلیل عقلی، - با عنایت به مقدمات بیان‌شده - عقل، به حُسن وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در تربیت دینی جامعه حکم می‌کند. دلالت آیات قرآن کریم بر تربیت دینی جامعه توسط حکومت اسلامی، تمام است. با این‌که برخی از روایات فوق، ضعف سندی داشتند؛ اما با توجه به صحیح‌السند بودن بعضی از روایات و دلالت تام آن‌ها بر مدعای بحث، وظیفه‌مندی حکومت اسلامی نسبت به تربیت دینی جامعه از روایات مذکور، قابل اصطیاد است. سیره عقلا (متشرعه و غیر متشرعه) نیز همواره بر وظیفه‌مند بودن حکومت‌ها نسبت به تربیت (دینی) آحاد مردم حکم کرده‌اند.

وظایف مدیریتی حکومت اسلامی در تربیت دینی جامعه

هر نظام حاکمیتی - دینی و غیر دینی - برای بقا و نیز به ثمر نشاندن اهداف فلسفه وجودی خود، نیازمند مجموعه اقدامات مدیریتی است. بر اساس ادله‌ای که بیان گردید، تربیت دینی جامعه، از وظایف حکومت اسلامی است. با این‌که منشأ مشروعیت حکومت اسلامی، الهی است؛ اما لازمه تحقق چنین جامعه آرمانی دینی (مدینه فاضله) و اهداف آن، نیازمند مجموعه فعالیت‌ها و اقدامات مدیریتی در عرصه حاکمیتی است.

«مدیریت» (Management)، فرایند به‌کارگیری کارا و اثربخش منابع مادی و انسانی زیر نظام ارزشی پذیرفته‌شده آن جامعه با عنایت به اصولی چون برنامه‌ریزی، سازماندهی،

بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل و نظارت بر اساس هدف‌های از پیش تعیین شده است (رضائیان، ۱۳۸۵: ۸؛ مقیمی، ۱۴۰۰: ۱۲). از این رو، حکومت اسلامی باید در راستای تربیت دینی آحاد مردم، فعالیت‌ها و اقدامات سیاست‌گذاری (برنامه‌ریزی)، سازماندهی، هماهنگی، کنترل و نظارت را رهبری و هدایت نماید. بر این اساس، وظایف مدیریتی حکومت اسلامی را در راستای تربیت دینی جامعه به تفکیک وظایف فوق، مورد بررسی اجمالی قرار می‌دهیم.

۱. وظیفه برنامه‌ریزی حکومت اسلامی در تربیت دینی جامعه

برنامه‌ریزی (planning)، طراحی آینده مطلوب و روش‌های اثربخش تحقق آن است (رضائیان، ۱۳۸۵: ۱۵۹). به عبارت دیگر، برنامه‌ریزی، اولین و مهم‌ترین فعالیت لازم برای دستیابی به نتایج مطلوب است که اساسی‌ترین وظیفه مدیر نیز محسوب می‌گردد. از این رو، هر اقدام مدیریتی نیازمند برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری خاصی است. تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی آحاد مردم که نمود تربیت دینی جامعه است؛ مسأله‌ای راهبردی، پیچیده و همه‌جانبه است. از این رو، حکومت اسلامی با نظر داشت وضعیت موجود تا وضعیت مطلوب، باید اقدامات سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت (استراتژیک) خود را به صورت کلی و جزئی و به تفکیک قوا - بدون موازی‌کاری و اتلاف سرمایه‌ها - تدوین و آسیب‌های احتمالی را پیش‌بینی نماید. بدیهی است که مجموعه ظرفیت‌ها، استعدادها، قابلیت‌ها، سرمایه‌ها و توانمندی‌ها در برنامه‌های کلی و جزئی، هماهنگی و هم‌پوشانی خواهند داشت تا یک هدف کلی (تربیت دینی جامعه) را محقق سازند.

۲. وظیفه سازماندهی حکومت اسلامی در تربیت دینی جامعه

سازماندهی (Organizing)، فرایندی است که طی آن تقسیم کار میان افراد و گروه‌های کاری و هماهنگی میان آنان، به منظور کسب اهداف صورت می‌گیرد (رضائیان، ۱۳۸۵: ۲۷۳). تربیت دینی مردم - که دارای استعداد، ظرفیت و قابلیت‌های متعدد و گوناگون هستند - در ساحت‌های مختلف اعتقادی، عبادی و اخلاقی نیازمند سازماندهی منسجم، مستمر،

همه‌جانبه و اثربخش نهادها و مراکز آموزشی رسمی و غیررسمی است. ازاین‌رو، حکومت اسلامی، بر اساس وظیفه‌ای که در تربیت دینی جامعه دارد، باید تمام ظرفیت و امکانات خود را - حتی بالقوه - در نهادها و مراکز آموزشی و غیر آموزشی، بسیج و سازماندهی کرده و شرح وظایف هرکدام را بدون موازی‌کاری در همه لایه‌ها و ساختارهای رسمی و غیررسمی نهادها، رصد و بازخوردگیری نماید.

۳. وظیفه هماهنگی حکومت اسلامی در تربیت دینی جامعه

هماهنگی (Coordination) بین نهادها و مراکز مسئول صفی و ستادی از مهم‌ترین وظایف مدیریتی حکومت اسلامی در خصوص تربیت دینی جامعه است. عدم توازن، تناسب، تحمل، ظرفیت و توانایی در مسئولیت‌دهی به هر ارگانی، آسیب‌های جدی از جمله مسئولیت‌گریزی را در پی خواهد داشت. ازاین‌رو، حکومت اسلامی باید بین تمام ساختارهای حاکمیتی و نهادهای مسئول - صفی و ستادی - که نسبت به تربیت دینی جامعه موظف شده‌اند، هماهنگی و توازن ایجاد کند و بسته به برنامه و سیاست‌گذاری که صورت گرفته است، گزارش‌گیری نماید.

۴. وظیفه رهبری حکومت اسلامی در تربیت دینی جامعه

از مهم‌ترین وظیفه مدیریتی حکومت اسلامی، رهبری (Leadership) است. تلاش مدیر برای ایجاد انگیزه و رغبت در زیردستان جهت دست یافتن به اهداف سازمان، رهبری یا هدایت است (رضائیان، ۱۳۸۳: ۲۲۱). وظایف سیاست‌گذاری، سازماندهی و هماهنگی در راستای تحقق تربیت دینی جامعه، در واقع زیرمجموعه این اقدام عملیاتی حکومت اسلامی است. چنان‌که در ادله بیان گردید، هدایت‌گری جزو لاینفک وظیفه حکومت اسلامی است. ازاین‌رو، حکومت اسلامی باید فرایند دین‌مداری آحاد مردم را در ساحت‌های اعتقادی، عبادی و اخلاقی، از طریق اقدامات و فعالیت‌های نهادهای مربوطه و مراکز مسئول هدایت و رهبری نماید.

۵. وظیفه کنترل و نظارت حکومت اسلامی در تربیت دینی جامعه

کنترل (Control) و نظارت (Monitoring)، تلاش منظمی است در جهت رسیدن به اهداف استاندارد، طراحی سیستم بازخورد اطلاعات، مقایسه اجزای واقعی با استانداردهای از پیش تعیین شده و سرانجام تعیین انحرافات احتمالی و سنجش ارزش آن‌ها بر روند اجرایی که در برگیرنده حداکثر کارایی است (رضائیان، ۱۳۸۳: ۲۶۲). در واقع، کنترل و نظارت در مدیریت، فرایند بازخوردگیری و راستی‌آزمایی مجموعه اقدامات و فعالیت‌های صورت گرفته است. یکی از وظایف مهم مدیریتی حکومت اسلامی نسبت به تربیت دینی جامعه، کنترل و نظارت دین‌مداری آحاد مردم از طریق نهادهای ذی‌ربط است. با توجه به این‌که بسیاری از ساحت‌های تربیت دینی جامعه از جمله تربیت اعتقادی، قابلیت کنترل و راستی‌آزمایی را ندارند به‌ناچار باید ساختار سنجش و ارزیابی جایگزین طراحی گردد.

نتیجه

حکومت، نهادی سیاسی است که لازمه زندگی اجتماعی انسان است. حکومت اسلامی، نوعی حکومت مشروع است که نسبت به آحاد جامعه مسئولیت شرعی و حقوقی دارد. یکی از اصلی‌ترین وظایف حکومت اسلامی، تربیت دینی آحاد مردم است. تربیت دینی، پرورش انسان دین‌مدار در ساحت‌های اعتقادی، عبادی و اخلاقی است. از این‌رو، حاکم به‌عنوان شخصیت حقوقی که عهده‌دار منصب حکومت اسلامی است؛ علاوه بر مکلف بودن - شخصیت حقیقی - و عالم بودن از متولیان و عاملان اصلی تربیت دینی جامعه است.

وظیفه‌مندی حکومت اسلامی نسبت به تربیت دینی جامعه، مستدل به ادله و قواعد عام و نیز دلیل عقلی و نقلی است. بر اساس ادله مذکور، حکومت اسلامی وظیفه الزامی در تربیت دینی جامعه دارد. این حکم الزامی تنها در محدوده تعالیم اعتقادی، عبادی و اخلاقی است که یادگیری و عمل به آن‌ها بر مردم لازم است. این امور، بخش‌هایی از ساحت‌های مختلف تربیتی را در برمی‌گیرد؛ نظیر تربیت اعتقادی، علمی (دینی و غیر دینی)، عبادی،

اخلاقی، جسمانی، جنسی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی. در محدوده فراتر از این وظایف الزامی عموم مکلفان، تکلیف حکومت (حاکم) اسلامی در تعلیم و تربیت آحاد جامعه، استجابی است.

بر اساس ادله موجود، حکومت اسلامی وظیفه دارد که نسبت به تربیت دینی جامعه، اقدام به سیاست‌گذاری (برنامه‌ریزی)، سازماندهی، هماهنگی، رهبری، کنترل و نظارت نماید. از آن‌جا که سیاست‌گذاری، بخش راهبردی و خط‌دهی تعلیم و تربیت است؛ دخالت مستقیم حکومت اسلامی در سیاست‌گذاری کلی تربیت دینی جامعه لازم است (اشتغال یقینی تکلیف باید به فراغ یقینی تکلیف منجر گردد). از این‌رو، لازم است که مسیر یابی و آسیب‌شناسی توسط حکومت اسلامی در راستای تحقق تربیت دینی آحاد جامعه، صورت گیرد و برنامه‌ریزی‌های مربوطه تدوین و ارائه گردد.

در مرحله سازماندهی، هماهنگی و هدایت (اجرا)، دخالت مستقیم و مداخلی حکومت اسلامی در تربیت دینی جامعه ضرورت ندارد و می‌توان از طریق - بدون موازی‌کاری و ائتلاف سرمایه - سازماندهی مراکز و نهادهای رسمی و غیررسمی، انتفاعی و غیر انتفاعی به مسئله تربیت دینی جامعه مبادرت ورزید.

ارزیابی و نظارت، عنصر تفکیک‌ناپذیر یک مدیریت شایسته و بایسته است. از این‌رو، حکومت اسلامی در راستای تحقق تربیت دینی صحیح آحاد مردم، لازم است که کنترل و نظارت مستمر، مستقیم و هوشمندانه در تمام مراحل سیاست‌گذاری و اجرای اقدامات و فعالیت‌های تربیتی نهادهای مسئول داشته باشد.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغة

- آشوری، داریوش، *دانشنامه سیاسی*، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۶۶ش.
- آقابخش، علی اکبر، *فرهنگ علوم سیاسی*، نشر چاپار، تهران، ۱۳۸۶ش.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، *عوالی اللئالی*، دار سیدالشهداء للنشر، قم، ۱۴۰۵ق.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، *الأمامة و السياسة [تاریخ الخلفاء]*، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۲۷ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار الجیل، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- ابن هشام، عبدالملک، *السيرة النبوية*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ق.
- اسکندرلو، محمدجواد، *نظریه حکومت تربیت محور*، رساله دکتری، جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع عالی امام خمینی علیه السلام، مدرسه عالی قرآن و حدیث، دفاع ۱۳۹۷ش.
- اعرافی، علیرضا، *تربیت فرزندان با رویکرد فقهی*، مؤسسه عرفان و اشراق، قم، ۱۳۹۳ش.
- _____، *فقه تربیتی* (مبانی و پیش فرض‌ها) (ج ۱)، مؤسسه عرفان و اشراق، قم، ۱۳۹۱ش.
- _____، *فقه تربیتی* (وظایف نهادهای تربیتی: حکومت) (ج ۲)، مؤسسه عرفان و اشراق، قم، ۱۳۹۹ش.
- اکبر، ناظم حسین، *وظایف حکومت اسلامی در تربیت سیاسی جامعه از منظر فقه اسلامی*، رساله دکتری، جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع عالی آموزش فقه، مدرسه فقه تخصصی، گروه فقه تربیتی، دفاع ۱۳۹۹ش.
- امام عسکری، حسن بن علی علیه السلام، *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام*، مدرسة الإمام المهدي علیه السلام، قم، ۱۴۰۹ق.

امینی، رضا، *وظایف حکومت اسلامی و تربیت اخلاقی جامعه از منظر فقه اسلامی*، رساله دکتری، جامعه المصطفی العالمية، مجتمع عالی آموزش فقه، مدرسه فقه تخصصی، گروه فقه تربیتی، دفاع ۱۳۹۹ ش.

باقری، خسرو، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، نشر مدرسه، تهران، ۱۳۸۴ ش.
تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غرر الحکم و درر الکلم*، دار الکتاب الإسلامی، قم، ۱۴۱۰ ق.

توماس، آر.ام، «تربیت دینی»، ترجمه سید محمدصادق موسوی نسب، *مجله معرفت*، شماره ۳۳، ۱۳۷۹ ش.

تقفی، ابراهیم بن محمد، *الفارات*، دار الکتاب الإسلامی، قم، ۱۴۱۰ ق.
جوهری، اسماعیل بن حماد، *تاج اللغة و صحاح العربية*، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
داودی، محمد، *سیره تربیتی پیامبر ۹ و اهل بیت علیهم السلام در تربیت دینی*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۰ ش.

دیلمی، حسن بن محمد، *ارشاد القلوب إلى الصواب*، الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ ق.
رضائیان، علی، *اصول مدیریت*، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۳ ش.
_____، *مبانی سازمان و مدیریت*، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۵ ش.
سعیدی مشیرآباد، صمد، «بررسی نقش حکومت اسلامی در تربیت دینی؛ با تأکید بر عهد مالک اشتر»، *دوفصلنامه فقه تربیتی*، سال اول، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۳ ش.
_____، *بررسی نقش حکومت اسلامی در تربیت دینی*، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، قم، ۱۳۹۱ ش.

شریف الرضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغة*، تحقیق صبحی صالح، هجرت، قم، ۱۴۱۴ ق.
شیخ طوسی، محمد بن حسن، *الفهرست*، المكتبة المرتضوية، نجف اشرف، بی تا.
صدر، سید محمدباقر، *الأسس الإسلامية*، دار الفرات، بیروت، ۱۹۸۹ م.
طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دار الکتب العربی، بغداد، ۱۴۳۰ ق.
طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
عراقی، ضیاءالدین، *مقالات الأصول*، مجمع الفکر الإسلامی، قم، ۱۴۲۰ ق.
علامه حلی، حسن بن یوسف، *تحریر الاحکام الشریعة*، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بیروت.

- عَمید زنجانی، عباسعلی، *درآمدی بر فقه سیاسی*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، المطبعة العملية، قم، ۱۳۸۰ ق.
- غلامی، نجفعلی، «بررسی فقهی وظایف حکومت اسلامی درباره عبادات»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال نوزدهم، شمار ۷۴، تابستان ۱۳۹۵ ش.
- فاتحی، ابوالقاسم، ابوالقاسمی، محمدجواد، *درآمدی بر وظایف دولت دینی در برابر دین و اعتقادات مردم*، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، قم، ۱۳۹۱ ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، نشر هجرت، قم، ۱۴۱۰ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، *عیون الحکم و المواعظ*، دار الحديث، قم، ۱۳۷۶ ش.
- مصباح یزدی، محمدتقی، *حکیمانه‌ترین حکومت* (کاوشی در نظریه ولایت فقیه)، تحقیق قاسم شبان‌نیا، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، قم، ۱۳۹۴ ش.
- مقیمي، سید محمد، *مبانی سازمان و مدیریت*، انتشارات راه دان، تهران، ۱۴۰۰ ش.
- ملک‌افضلی، محسن، آثار قاعده حفظ نظام، *فصلنامه حکومت اسلامی*، شماره ۵۸، تابستان ۱۳۸۹ ش.
- منتظری، حسینعلی، *دراسات فی ولایت الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة*، جامعه المصطفی العالمیة، قم، ۱۴۰۸ ق.
- منتظری، حسینعلی، *نظام الحکم فی الإسلام*، نشر سرایی، قم، ۱۴۱۷ ق.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله، *البیع*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، تهران، ۱۳۷۹ ش.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله، *حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، تهران، ۱۳۹۲ ش.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث*، مدينة العلم، قم، ۱۴۰۹ ق.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ ق.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة*، مکتبة الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۰ ق.